

زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه؛ آنچه باید باشد

دکتر علی رواقی*

اشاره

در ادامه سلسله بحث‌هایی درباره وضعیت رشته‌های ادبی بویژه زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها و کمبودها و کاستی‌های آن در نظام آموزش عالی کشورمان و نظرخواهی از استادان پیشکسوت و اعضای هیأت علمی گروه‌های آموزشی رشته‌های ادبی در دانشگاه‌های بزرگ برای پیشنهاد راهکارها و چاره‌جویی جهت رسیدن به وضعی مطلوب «کتاب‌ماه ادبیات» پرسش‌های بنیادین در این بحث را که همان ارائه چهره‌ای از وضع موجود، بیان کاستی‌ها، بیان وضع مطلوب و راه‌های رسیدن به آن است، با یکی از استادان پیشکسوت زبان و ادبیات فارسی، جناب آقای دکتر رواقی، استاد دانشگاه تهران و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی در میان گذاشته است. استاد دکتر رواقی از سر لطف، با وجود تنگی مجال و کمبود وقت، به برخی از پرسش‌های «کتاب‌ماه ادبیات» پاسخ گفته‌اند. «کتاب‌ماه ادبیات» امیدوار است با طرح این مسأله و نقل نظرات و دیدگاه‌های استادان و متولیان رشته‌های ادبی در دانشگاه‌ها، گامی هر چند کوچک در بهبود وضعیت نه چندان بسامان این رشته‌ها بویژه زبان و ادبیات فارسی بردارد؛ به این امید که استادان و صاحب‌نظران، «کتاب‌ماه ادبیات» و خوانندگان فرهیخته آن را از اندیشه‌ها و دیدگاه‌های اصلاحی خود بهره‌مند سازند.

زبان و ادب فارسی نو، با پیشینه افزون بر هزار ساله خود، توانسته است گنجینه و دست‌مایه‌ای بزرگ و پرشمار از صدها و هزاران دست‌نوشته خرد و بزرگ را برای خود فراهم بیاورد و حفظ کند و این بخش جدا از داشته‌های فراوانی است که به دلایل گوناگون از جنگ‌ها و آتش‌افروزی‌ها و ویرانگری‌های دشمنان این سرزمین پر از ستیز و آویز در بلندای هزار و چند سال از میان رفته است.

در سده اخیر با کوشش دوستداران زبان فارسی، استادان و دانشمندان و پژوهشگران ایرانی و خارجی، شمار خوبی از این متون چاپ و نشر شده و به دست مشتاقان و علاقه‌مندان آن رسیده است، هرچند آنچه توان نشر پیدا کرده است در برابر داشته‌های کلان ملی ما، کم‌شمار است.

با این همه در همین مجموعه یا کتاب‌هایی که تاکنون به چاپ رسیده‌اند، زمینه‌ها و مقوله‌های فراوانی را می‌توان دید که به پژوهش‌های گسترده نیاز دارند اما به دلیل کم‌توجهی‌های گوناگون و عدم سرمایه‌گذاری مناسب و نارسایی‌های بسیار در مدیریت‌های فرهنگی، چنانکه شایسته و بایسته است به آنها نپرداخته‌اند.

می‌دانیم که دانشگاه تهران و دانشکده ادبیات و علوم انسانی بیش از هفتاد سال پیش بنیاد نهاده شد و رشته زبان و ادب فارسی این بخت را یافت که نخستین دوره خود را با دانشمندان و نام‌آوران بی‌مانندی آغاز کند بزرگانی که هنوز هم رشته زبان و ادب فارسی به داشتن آنها می‌بالد همچون استاد ملک‌الشعرا بهار، استاد فروزانفر، استاد میرزا عبدالعظیم‌خان

قریب، استاد فاضل تونی، استاد بهمنیار، استاد مجتبی مینوی، استاد جلال‌الدین همایی، استاد نفیسی و در کنار آنها علامه قزوینی و علامه دهخدا و شماری دیگر از این دست که بیشتر آنها داشته‌ها و دانسته‌های خویش را با آموخته‌ها و اندوخته‌های حوزوی همراه کرده بودند.

استادان دوره دوم این دانشکده برخی با دانش حوزوی و شمار بیشتری بزرگان و دانشمندانی بودند که با آگاهی از روند حرکت ادبیات در اروپا در رشته زبان و ادب فارسی به تدریس و پژوهش پرداختند که استاد دکتر معین و استاد دکتر خانلری، استاد دکتر زرین کوب و استاد دکتر صفا و استاد دکتر زریاب‌خویی و استاد دکتر شهیدی و استاد دکتر مرتضوی و... تنها شماری از این بزرگانند که نوشته‌ها و کتاب‌ها و رساله‌های آنها مرجع و مأخذ بسیاری از دانش‌پژوهان این رشته است. دوره سوم و چهارم و... این رشته هم خالی از بزرگان و نام‌آوران نبوده و نیست اما آنچه جای خالی آن در همه این دوره‌ها بسیار چشمگیر و روشن و نمایان است، نداشتن و نبودن یک برنامه‌ریزی درست و دقیق و علمی برای تألیف کتاب‌های آموزشی برای دانشجویان رشته‌های علوم انسانی و کمبود استادان متخصص در هر یک از مقوله‌ها و زمینه‌های پژوهشی گوناگون رشته ادبیات است.

البته باید بگویم که در بلندای این سال‌ها، پژوهش‌های بسیاری در حوزه زبان و ادب فارسی از سوی بسیاری از استادان و دانشوران این رشته انجام گرفته است، اما این کتاب‌ها بیشتر یا تخصصی هستند و یا جنبه کمک درسی دارند. برای آگاهی اضافه کنم که همین نبودن برنامه‌ریزی علمی و منطقی برای رشته زبان و ادب فارسی و کمبود استادان متخصص در این مقوله‌ها به این‌جا رسیده و کشیده است که هنوز پس از سال‌ها که از عمر دانشکده ادبیات می‌گذرد نتوانسته‌ایم دست‌کم برای هر یک از متن‌های طراز اول زبان فارسی فرهنگ‌نامه‌هایی بنویسیم تا از این راه بتوانیم الفبای شناخت اندیشه‌های بزرگان ادب فارسی را برای دانشجویان رشته ادبیات فارسی و بسیاری دیگر از خوانندگان و دوستداران این حوزه فراهم کنیم.

این کمبودها و نارسایی‌ها سبب شده است که دانشجو استاد را به شکل و چشم یک فرهنگ متحرک ببیند و از او توقع داشته باشد که واژه‌های کاربردی در متن‌های درسی را برای او معنی کند تا بتواند با آموختن آن نمره‌ای بگیرد و درسی را بگذراند و هرچه زودتر به مدرک برسد و خود را به بازار کار و گاه بیکاری نزدیک کند. بیشتر مجالس و کلاس‌های رشته ادبیات به معنی کردن لغت‌های متون و بسیار کم به

دیگر مشکلات و ضرورت‌ها می‌انجامد.

پیش از آن‌که به پرسش شما درباره واحدهای درسی در دانشکده ادبیات بپردازیم بهتر است به چند نکته بسیار مهم اشاره‌ای بکنم: ۱- فاصله‌ای که میان محیط و دوره دبیرستان و دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها وجود دارد از شیوه برخورد دبیران محترم در دبیرستان تا رویارویی یک دانشجو با دانشکده و دانشگاه و استاد. این فاصله باعث می‌شود که شماری از این جوانان پس از آمدن به دانشگاه از خود گم می‌شوند و نمی‌توانند چنان که باید با محیط تازه خوگر شوند، همانند ماهی کوچکی که در حوض و نه‌ری آرام زندگی می‌کرده است و یکباره گرفتار رودی تند و متلاطم و یا دریای خروشان شده است.

۲- نکته دیگر دست‌کم گرفتن رشته زبان و ادب فارسی در دبستان و دبیرستان است.

۳- کم توجهی و بی‌توجهی دستگاه‌های دولتی به سرمایه‌گذاری درست و منطقی در این رشته و فراهم آوردن کتاب‌های درسی و کمک درسی مفید برای دانشجویان رشته زبان و ادب فارسی.

۴- ناهماهنگی میان دانشگاه‌ها و دیگر دستگاه‌های دولتی، سبب شده است که بی‌توجه به نیازهای فرهنگی کشور، دانشگاه‌ها، دولتی و غیردولتی، در این رشته دانشجو بپذیرند و طبعاً هر سال شمار بسیاری از این فارغ‌التحصیلان بیکار روی دست دولت و ملت می‌مانند.

۵- شمار بسیاری از دانشجویانی که به این رشته می‌آیند بیشتر به دلیل پذیرفته نشدن در رشته‌های دیگر است و چون همه آنها به این رشته علاقه ندارند مدرکی می‌گیرند و با گرفتن این مدرک تنها بر توقع آنها افزوده می‌شود نه دانش آنها در این رشته.

۶- کمبود استاد متخصص در رشته زبان و ادب فارسی، بر ناتوانی دانشکده‌ها در تربیت و آماده‌سازی پژوهشگر کاردان و متخصص افزوده است، جدا از آن که سبب بی‌رغبتی و ناخواهانی شمار محدود و معدود دانشجویان علاقه‌مند به این رشته گردیده است و این معلول نبودن و نداشتن یک مدیریت فرهنگی و عدم برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری درست در این رشته است و بسیاری درد و سخن‌های دیگر.

واحدهای درسی

سال‌های بلندی است که تدریس زبان و ادب فارسی در دانشکده ادبیات، به صورت واحدی درآمده است و شمار واحدهای درسی دوره کارشناسی (لیسانس) را حدود ۱۳۶ واحد درسی در رشته زبان و ادبیات تعیین کرده‌اند که از این تعداد، حدود نود (۹۰) واحد به متون فارسی از



آنچه باید باشد

به گمان من نخستین گام برای بهبود بخشیدن به وضع فعلی رشته زبان و ادبیات فارسی، سامان دادن به واحدهای درسی دانشجویان این رشته است.

مگر نه این است که اگر برنامه‌ای و یا روشی در سال‌های طولانی به نتیجه نرسید و پاسخ نداد باید به دنبال راهی درست و منطقی و روشی دیگر رفت؟

آنچه روشن است این است که دانشجویانی که تاکنون با این شیوه و روش درس خوانده‌اند کمتر توانسته‌اند چنانکه باید از این درس‌ها بهره بگیرند و خواندن ۹۰ واحد متون فارسی در قالب ۴۵ درس، نتوانسته است آنها را بسازد و آماده کار در این رشته کند، از این روی پیشنهاد می‌کنم که واحدهای درسی پراکنده در چهل و پنج درس (۹۰ واحد) از متون مختلف، در هشت تا ۱۰ متن اصلی و مهم زبان فارسی کاهش پیدا کند و روش تدریس این درس‌ها به شیوه‌ای بنیادین دگرگون شود تا دانشجوی بتواند به جای فراگیری پارهای از واژه‌های متون مختلف؛ از داشته‌ها و توانمندی‌های گوناگون این متن‌ها بهره بگیرد. برای مثال بهتر است شاهنامه را در قالب این درس‌ها بگذرانند:

- ۱- هدف فردوسی از سرایش شاهنامه ۲ واحد
 - ۲- اسطوره، اساطیر ایران و بیان حماسه ملی ۲ واحد
 - ۳- داستان‌پردازی در شاهنامه ۲ واحد
 - ۴- واژگان شاهنامه ۴ واحد
 - ۵- طبعاً کتاب‌های جنبی برای این آموزش‌ها فراوان است ۱۰ واحد
همچنان که مثنوی را می‌تواند در قالب این واحدها بخواند:
 - ۱- گونه زبانی مثنوی ۲ واحد
 - ۲- گونه فرهنگی مثنوی ۴ واحد
 - ۳- داستان‌های مثنوی، شیوه داستان‌پردازی مولانا ۲ واحد
- دانشجو برای فراگیری متن و زبان مولانا باید از نوشته‌های دیگران بهره بگیرد همچنان که برای آشنایی با گونه فرهنگی او، اگر چنین روشی را در تدریس پیش بگیریم و استادانی را برای این رشته‌ها در گروه زبان و ادب فارسی فراهم کنیم که خوشبختانه هم‌اکنون از این دست استادان داریم که بتوانند راهنما و رهبر دانشجویان این رشته باشند و برای چند درس دیگر هم مانند ناصر خسرو، بیهقی، سنایی، عطار و سعدی و حافظ و... بر این شیوه برویم، تردیدی ندارم که موفقیت دانشجویان این رشته بیشتر از پیش خواهد بود. به گمان من این رشته باید به سوی تخصص

دورترین روزگار یعنی از رودکی و همعصرانش تا ادبیات معاصر اختصاص دارد.

نمی‌دانم که گزینش این واحدهای درسی بر چه پایه‌ای بوده است و گزینشگران این واحدها تا چه اندازه با این متون آشنا بوده‌اند. برای مثال درس رودکی و منوچهری را که در مجموع کمتر از چهار هزار بیت می‌شود دو واحد گذاشته‌اند اما از شاهنامه با بیش از پنجاه هزار بیت و اهمیت‌های گوناگون آن، تنها دو داستان رستم و سهراب و رستم و اسفندیار تدریس می‌شود در چهار واحد.

باید گفت که درس رودکی و منوچهری تنها به توضیح واژگانی نیاز دارد اما درس شاهنامه چنین نیست و طبعاً جدا از شرح لغت، لازم است که به مقوله‌های دیگری نیز پرداخته شود:

- ۱- هدف فردوسی از سرودن شاهنامه
- ۲- اسطوره، حماسه
- ۳- داستان‌های شاهنامه
- ۴- چرا شاهنامه بهترین اثر حماسی - ملی ماست
و بسیار چیزهای دیگر اما این درس هم بیشتر، از حد گفتار لغوی و نهایت توضیح لغوی فراتر نمی‌رود.

همه واحدهای درسی در دوره کارشناسی بیشتر به همین‌جا ختم می‌شود، از این روی دانشجوی پس از گذراندن دو سوم درس‌ها (یعنی ۹۰ واحد) مثنوی واژه و کلمه آموخته است و بس.

و بر پایه این گونه است که می‌توانیم به گستره گونه فرهنگی او راه پیدا کنیم اما درنگ و توقف و تکرار بیش از حد در شناخت زبان متون فارسی، ما را از رسیدن به هدف‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی و فرهنگی آفرینشگران این کارهای بزرگ بازداشته است. بایسته است بپذیریم جوامعی که توجه بیشتری به علوم عقلی و تجربی داشته و دارند آن اندازه برای رسیدن به کشف و شناخت دانش‌های گوناگون علمی غرق شده‌اند و آنچنان برای پی‌بردن به ناشناخته‌های جهان، بی‌قراری و بی‌تابی می‌کنند که از علوم نقلی و گاه الهی و دینی دور می‌مانند، برعکس شماری از کشورهای جهان سوم، که بن‌مایه‌های باورهای غلیظ و متراکم علوم نقلی چنان آنها را در هم پیچیده است که برای رهایش خویش از هرگونه تنگی و درماندگی، راه و چاره‌ای جز دست یازیدن به این دانش‌ها برای خود نمی‌بینند و بیشتر در ژرفا و گستره این علوم آنچنان فرومی‌روند که جایی برای دیگر دانش‌ها باقی نمی‌ماند.

اینجاست که وظیفه دانشجویان و دانش‌پژوهان و کارشناسان و استادان رشته‌های علوم انسانی، سخت‌تر و دشوارتر از آنچه می‌بایست باشد می‌شود.

در کشوری که بیشتر مردم آن غم نان دارند و کمتر فرصتی و مجالی برای مطالعه و خواندن کتاب، به ویژه متون ادبی، این وظیفه دانش‌پژوهان و کارشناسان فرهنگی و تاریخی و جامعه‌شناسی بوده و هست که با بررسی و پیش کشیدن مسائل جامعه‌شناختی، طرح و پیش کشیدن آن در روزنامه‌ها و نشریه‌ها و همگانی کردن آن، مردم را از فراز و فرودهای تاریخ هزار و چند صد ساله اجتماعی آنها آگاه کنند تا مردم بتوانند با تکیه بر اندوخته‌ها و آموخته‌ها و تجربه‌های نیاکان خود از دشواری‌های اجتماع خویش آگاه شوند.

بر این باورم که بسیاری از ندانم‌کاری‌ها و بدبختی‌های جامعه ما از روزگار سلجوقیان تا امروز حتی بیشتر، برخاسته از شماری از باورهای نادرست و نخواندن و نیاموختن و درنیافتن آرموده‌های پدران ماست، چرا که اگر مردم گذشته تاریخی خویش را بشناسند و سطح آگاهی آنها از مسائل فرهنگی از آنچه هست فراتر برود طبعاً کمتر ابزار دست قرار می‌گیرند و کمتر بازی می‌خورند.

اگر دانشجوی ادب فارسی در دانشکده هدف فردوسی را از سرودن شاهنامه بخواند و روزگار فردوسی و نحله‌های گوناگون ملی و مذهبی را بشناسد و یا اگر احوال ناصر خسرو و اوضاع اجتماعی دوره غزنوی و سلجوقی را بداند و برداشت‌های جامعه‌شناختی ناصر خسرو را ببیند و از

و پرورش و آماده‌سازی متخصص برود و بهتر است که:

۱- از دانشجویان این رشته درباره این برنامه نظرخواهی کرد و از آنها پرسید که در چهار سالی که به دانشکده رفته‌اند چه اندازه آموخته‌اند.
۲- نظر استادان و دانشمندان و کارشناسان دانشگاهی و جز دانشگاهی را در این باره شنید.

۳- با توجه به این که راه رفته پاسخگوی ما نبوده است، چند و یا چندین سالی را با این برنامه‌ریزی و مدیریت درست دنبال کرد.

اکنون که مکرر سخن از تخصصی شدن رشته زبان و ادبیات فارسی پیش آمد بد نیست که اشاره‌ای بکنیم به زمینه‌ها و گرایش‌ها که یک دانشجوی، در دوره‌های مختلف این رشته می‌تواند به آنها بپردازد:

۱- متن‌شناسی، شناخت متون هر یک از سده‌ها یا دوره‌های ادبی فارسی.

۲- فرهنگ‌نگاری از تک‌نگاری فرهنگی تا فرهنگ‌نویسی.

۳- عرفان و متون عرفانی و شخصیت‌های این رشته.

۴- متون تاریخی، نظم و نثر

۵- تخصص در شناخت هر یک از بزرگان ادب فارسی از فردوسی

و ناصر خسرو و سنایی گرفته تا خاقانی و عطار و سعدی و مولانا و حافظ و... (آموختن پیش‌زمینه‌هایی برای هر یک از بزرگان از نیازهای نخستین است).

۶- گونه‌شناسی و سبک‌شناسی متون فارسی

۷- بررسی‌های دستوری در متون فارسی

۸- زبان فارسی نوین (زبان فارسی در دوره اسلامی) و پیوند آن با

زبان‌های پیش از اسلام

۹- گویش و گویش‌شناسی

۱۰- ادبیات معاصر، نظم، نثر، نمایشنامه و...

و چندین و چند گرایش دیگر از جمله بررسی جامعه‌شناختی متون فارسی و تحلیل مبانی فکری اندیشمندان در دوره‌ها و حوزه‌های مختلف ایران.

به جرأت می‌توانم بگویم که یکی از بزرگ‌ترین کمبودها و نارسایی‌ها در رشته‌های علوم انسانی: ادب فارسی و جامعه‌شناسی و تاریخ، کم‌توجهی به تحلیل مبانی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی در خوانش هزار سال متون فارسی است.

در این تردیدی نداریم که نخستین گام برای شناخت بنیادهای فکری و اندیشگی یک نویسنده و نوشتار او آگاهی از گونه زبانی است

دریافت‌های اجتماعی سنایی و روزگارش باخبر باشد، همچنان که اگر قصاید اجتماعی جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و اثیر اخیسیتی را پیش چشم بیاورد، آنگاه حس می‌کند که بار امانتی سنگین بر دوش اوست که باید به هم‌میهنان خویش، آنان که نمی‌دانند انتقال دهد تا از تاریخ اجتماعی خویش آگاهی پیدا کنند و بدانند که افت و خیزهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در کشور ما چگونه بوده است و پدران ما چگونه روزگار گذرانده‌اند و تا چه اندازه سختی کشیده‌اند.

راه‌های نزدیک شدن به وضع مطلوب

۱- نخستین قدم در این راه فراهم کردن فرهنگنامه‌هایی برای هر یک از واحدهای درسی جدید است، از فرهنگ شاهنامه گرفته تا مثنوی و دیگر کتاب‌ها. با این کار، هم استاد از قالب فرهنگ لغت بیرون خواهد آمد و هم دانشجو راه خود را برای خوانش درست متون فارسی پیدا خواهد کرد. این پژوهش‌ها می‌تواند با همکاری دانشجویان انجام گیرد. تردیدی نیست که زمانی لازم است تا هم استاد با این شیوه خوگر شود و بداند که تنها وظیفه او تدریس لغت نیست و هم شاگرد می‌تواند دریابد که برای گرفتن مدرک کارشناسی از چه راه‌هایی باید بگذرد و چه آموزش‌هایی باید ببیند، جدا از آن که باید لغت بیاموزد.

۲- دست‌بندی و مشخص کردن سطح تدریس و گرایش‌های گوناگون برای هر یک از دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری. اکنون که این یادداشت را می‌نویسم و در این روزگار، استاد می‌کوشد تا هر آنچه را می‌داند برای دانشجوی دوره کارشناسی بگوید، طبعاً همین استاد وقتی بخواهد در دوره کارشناسی ارشد، همین درس را تدریس کند نمی‌تواند حرف تازه‌ای برای گفتن داشته باشد، از این روی کلاس‌ها، همچنان که این روزها و همچنان که سال‌های گذشته، باز هم برای دانشجویان خسته‌کننده و ملال‌آور می‌شود و گاه منجر به چیزهای دیگر، از رهاکردن درس گرفته تا...

از این روی بهتر است که یک برنامه‌ریزی روشن برای پایه تدریس در هر یک از این سه سطح، کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری سامان بگیرد تا هم دانشجو بداند که در هر یک از این دوره‌ها چه درس‌هایی را باید بخواند و تا چه اندازه از سرچشمه‌های دیگر برای مطالعه بهره بگیرد و دریابد که برای چه راه و کاری آماده می‌شود و هم برای استاد مشخص شود که هزینه سنگینی که در دانشگاه‌های دولتی بر کرده دولت است برای چیست؟

۳- نگارنده این یادداشت می‌داند که اگر این طرح پذیرفته و اجرا

شود تدریس زبان و ادب فارسی برای استاد بسیار دشوارتر از آن خواهد شد که اکنون و این دانشجویست که در هر مقطعی که باشد بهره بیشتری برمی‌گیرد و کم‌کم تدریس ادب فارسی به سوی تخصصی شدن حرکت خواهد کرد. دنیای امروز دنیای تخصص و کاردانی و آگاهی است نه دنیای کلی‌گویی و خدای ناکرده پراکنده آموزی.

رشته ادب فارسی باید برای هر یک از بزرگان ادب و فرهنگ خود متخصص طراز اول داشته باشد که حرف اول را بزنند، خواه درباره فردوسی و خواه مولوی و سعدی و حافظ و دیگران و از این راه است که اگر دولت هم سرمایه‌گذاری خوبی در این راه داشته باشد می‌شود گفت که با دست‌مایه‌هایی که تربیت خواهند شد ثروت ملی هم از میان نرفته است. ضمن این که کارشناسانی که این‌گونه درس بخوانند و پژوهش و پژوهشگری را بیاموزند زودتر می‌توانند جذب بازار کار شوند.

تجربه سال‌های سال پژوهش و تدریس به من آموخته است که نباید از دانشجویان دوره‌های مختلف ادب فارسی چشم‌داشته باشیم که بتوانند در همه زمینه‌ها و مقوله‌های گوناگون ادب فارسی تخصص پیدا کنند و حتی آشنایی خوب و آگاهی کافی داشته باشند که این کار به هیچ‌وجه امکان ندارد، از این روی بهتر است که با کشیدن و جذب کردن دانشجو به سوی رشته‌هایی که خود او بدان گرایش دارد، زمینه‌ای برای تخصص او فراهم کنند.

رشته زبان و ادب فارسی آن اندازه گسترده و پرکرانه است که می‌توان برای آن ده‌ها رشته گرایشی و تخصصی ایجاد کرد، رشته‌هایی که برای تدریس در دبستان و دبیرستان باید به آنها پرداخت و توجه کرد.

آنچه را که این سال‌ها تا امروز دانشجویان رشته زبان و ادب فارسی خوانده و می‌خوانند نه تنها نمی‌تواند کمترین و کوچک‌ترین دردی و باری را از دوش آموزش و پژوهش این سرزمین بردارد بلکه سنگینی آنها در بلندمدت، یا گنجینه بزرگ ملی و فرهنگی ما را از ما خواهد گرفت و یا بدان اندازه کم‌رنگ خواهد کرد که با گذشت روزگار ندیده خواهد ماند.

و اما درباره گرایشی شدن رشته زبان و ادب فارسی و یا قطب و قطبی شدن و چیزهای دیگری که بدان‌ها اشاره کردید اجازه بفرمایید تا وقتی دیگر در خدمت شما باشم اگر فرصتی باشد.

پی‌نوشت:

* عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی جمهوری اسلامی ایران